

بررسی رده شناختی گویش مازندرانی به عنوان گونه ای از زبان های ایرانی

واژگان کلیدی

* حالت رای

* ساخت ارکتیو

* گویش

* گویش مازندرانی

* هسته آغازین

فهیمة فرازمند* fahimfar63@gmail.com

دانشجوی دکتری زبانشناسی دانشگاه آزاد قم، ایران

چکیده:

برای جلوگیری از انقراض زبان ها و گویش ها باید در بررسی و توصیف زبان ها و گویش های قومی همراه با کارکرد اجتماعی فرهنگی آن ها بصورت نظامند کوشید. با توجه به همگرایی به سمت زبان فارسی معیار که نوعی همگرایی گونه ای در درون گویش مازندرانی را نیز به همراه داشته است و هم چنین کاهش کاربرد گویش مازندرانی (کلاردشتی و رامسری) که یکی از گویش های محلی در شمال کشورمان است، نگارنده بر آن شد تا در قالب این پژوهش به اختصار به این گویش بپردازد. در مقاله حاضر آمده است که گویش مذکور جزء معدود گونه های زبان پارسی است که هنوز تصریف «حالت بایی و ازی اسم» « و هم چنین حالت رای» در آن دیده می شود و ساختمان عبارت اسمی در گویش مازندرانی، برخلاف فارسی معیار به صورت هسته آخر است در صورتی که ساختمان اسمی فارسی معیار به صورت «هسته آغازین» می باشد. در گویش مازندرانی (کلاردشتی و رامسری) فعل مجهول از ترکیب صفت مفعولی و در مواردی مصدر با فعل کمکی ساخته می شود. هم چنین در گویش های مازندرانی، ساخت ارکتیو در افعال ماضی متعدی دیده نمی شود. از آنجایی که گویش مازندرانی آثار مکتوب ندارد و نیز سنت معیارسازی و دستورنویسی را به خود ندیده است انتظار می رود میزان انعطاف پذیری ترتیب ارکان جمله آن نسبت به زبان فارسی رسمی بیشتر باشد و لذا بررسی این گویش می تواند برای مطالعات زبان شناسی از اهمیت ویژه ای برخوردار باشد.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۲۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۱

۱. مقدمه

زبان به عنوان مهم ترین وسیله اطلاع رسانی با ساختار جامعه زبانی خود ارتباط نزدیکی دارد و همگام با تحولات جامعه و به گونه ای متناسب با نیازهای آن متحول می شود و هیچ گاه صورت ثابتی ندارد. در نتیجه این تغییرات زبان در هر دوره از تاریخ خود ویژگی هایی پیدا می کند که شکل آن را از دوره قبل متمایز می کند. زبان فارسی نیز به عنوان یکی از زبان های کهن دنیا در طول تاریخ خود دوره های تحولی مختلفی را پشت سر گذاشته است. مطالعه و مقایسه ساختارهای صرفی و نحوی در زبان های متفاوت، به منظور یافتن جهانی های زبانی، همواره مورد علاقه بسیاری از زبان شناسان بوده است. امروزه این مطالعات شاخه ای از زبان شناسی را با عنوان رده شناسی زبان به خود اختصاص داده است. رده شناسی بر این اساس عبارت است از طبقه بندی زبان ها و یا اجزای زبانی، براساس ویژگی های صوری مشترک (والی، ۱۹۹۷)^۱. رده شناسی تنها ابزاری در جهت تقسیم بندی زبان ها و هم چنین تعیین الگوهای کلی در زبان ها نیست، بلکه خود روشی در شناخت ماهیت زبان نیز به شمار می رود. رده شناسی ضمن اشاره به طبقه بندی ساختاری زبان های مختلف، به مطالعه الگوها و یا تعمیم های موجود میان زبان ها (تعمیم زبانی) نیز اطلاق می شود. این شاخه جذاب از زبان شناسی به دنبال دسته بندی زبان های جهان و یافتن روابط موجود میان آن ها به لحاظ ساختارهای دستوری و در نهایت، ارائه اهمیت رده شناختی آن ها است. هدف اولیه «رده شناسی زبان»، بررسی و طبقه بندی حوزه های خاص تنوع بین زبان ها بوده است. برخلاف مطالعه «همگانی های زبانی» که به دنبال محدود کردن خصوصیات لازم یا ممکن همه زبان های بشری است، رده شناسی زبان به دنبال کشف ماهیت تنوعات در این محدودیت ها و بیان آنچه به واقع موجود است، می باشد. بررسی ها در رده شناسی زبان، عینی، تجربی و داده بنیان هستند و با داده های عینی و واقعی زبانی برای رسیدن به تعمیم ها و قاعده مندی سر و کار دارند (کرافت^۲، ۱۹۹۳). اصطلاح «رده شناسی» به صورت هایی گوناگون تعریف شده است چنان که کرافت چهار تعریف را از این اصطلاح آورده است: نخست آن که رده شناسی، عبارت از طبقه بندی پدیده هاست. این تعریف، عام است و به زبان منحصر نمی شود. طبق

¹ Whaley 1997

² croft

دومین تعریف او، رده شناسی، طبقه بندی ساختارهای زبانی است. او در سومین تعریف که برپایه مقایسه های بین زبانی است، رده شناسی را عبارت از بررسی الگوهای بین زبانی دانسته است. وی در نهایت، رده شناسی را رویکردی (در ترکیب با رویکرد نقشی) در بررسی های زبانی معرفی کرده است (کرافت، ۱۹۹۳).

۲. بیان مسأله

بررسی آثار مکتوب فارسی از قدیمی ترین زمان تا به امروز تغییرات بسیاری را در سطوح مختلف زبانی نشان می دهد. امروزه مطالعه گویش ها از دیدگاه های مختلف حایز اهمیت بسیار است. تنوع زبانی، اکولوژی زبانی، زبان شناسی قوم نگاری، تماس زبانی، اقلیت زبانی، حقوق زبانی و رده شناسی زبانی همگی جزو حوزه هایی هستند که با توجه به آن ها می توان گویش ها را مورد بررسی قرار داد (عموزاده، ۱۳۸۱). در جوامعی که بیش از یک زبان در آن ها وجود دارد، شاهد برخورد زبان ها به شکل های مختلف هستیم، از جمله پیامدهای این برخورد زبانی از دست رفتن جایگاه و موقعیت گویش های محلی است که تحت تأثیر تحولات گوناگون سال های اخیر به همراه توسعه صنعت، تکنولوژی و ارتباطات، موجب گرایش گویشوران زبان های بومی به زبان های رسمی و معتبر شده است و این روند عاملی برای تضعیف جایگاه زبان های اقلیت و تهدیدی برای بقای آن ها می باشد. مازندرانی یکی از گویش های محلی در شمال کشورمان است که در سال های اخیر کاربرد آن کاهش یافته است.

گویش مازندرانی که در بعضی از نوشته ها تحت نام گویش طبری و حتی گاهی اوقات با نام زبان گیلکی آورده شده است. از لحاظ جغرافیایی پراکندگی گسترده و پیچیده ای دارد. اگر چه گویشوران عمده این گویش در استان مازندران سکونت دارند اما شمار زیادی از آنان در استان های گلستان، تهران و سمنان نیز به چشم می خورند. این گستردگی جغرافیایی مسلماً بروز گونه های مختلفی را در پی خواهد داشت که ممکن است در بعضی موارد "فهم پذیری متقابل" بین افراد این "گویش منطقه ای" با مشکل مواجه سازد. مع الوصف نکته مهم در اینجا کاهش میزان تنوع گونه های این گویش در اثر بروز فرایند شدید همگرایی به زبان معیار می باشد که خود عمده از سوادآموزی منشأ گرفته است. به لحاظ فرایند شدید همگرایی ناشی از سوادآموزی، به خصوص در دو دهه اخیر، از میزان تنوع گونه های این گویش کاسته است و به تعبیری شرط فهم پذیری متقابل در گونه افراد

تحصیل کرده این گویش برای گویشوران مناطق مختلف مازندران تقریباً حاصل است. پس همگرایی به سمت زبان فارسی معیار یک نوع همگرایی گونه ای در درون گویش مازندرانی را نیز به همراه داشته است. لذا در پژوهش حاضر به رده شناسی زبان ایران در گویش مازنی خواهیم پرداخت.

۳. پیشینه پژوهش

اصطلاح رده شناسی نخستین بار، در سال ۱۹۰۱ در حوزه زبان شناسی به کار رفت. از زمان به کارگیری این اصطلاح در زبانشناسی، مدت زیادی نمی گذرد؛ اما سابقه مطالعه مقایسه های بین زبانی به قرن هفدهم برمی گردد. رده شناسی در علم زبانشناسی جدید، نخست، در قالب طبقه بندی های زبان مختلف دنیا بر پایه ساختار صرفی آن ها نمود یافت (دبیرمقدم و شریفی، ۱۳۸۴) از آن زمان تاکنون، انواع رده شناسی اعم از صرفی، واج شناختی و نحوی به وجود آمده اند و درباره هریک از این انواع، رویکرد های گوناگون شکل گرفته است. شریفی و اخلاقی (۱۳۹۱) به معرفی رویکرد معیار در رده شناسی صرفی و نمود آن در برخی گویش ها و زبان های رایج در ایران پرداختند. نتایج حاکی از آن بود که در رویکرد معیار، برخلاف بیشتر رویکردهای صرفی دیگر که به پدیده های زبانی پربسامد می پردازند، به پدیده های کم بسامد نیز توجه می شود و از منظر این رویکرد، بسامد کم، دلیل اهمیت کم نیست؛ بنابراین، بی قاعدگی ها یا موارد غیرمعمول که معمولاً از سوی دیگر رویکردها کنار گذاشته می شوند، در این رویکرد، با توجه به معیارهایی رده بندی می شوند و از طریق این رده بندی ها، صورت های ممکن در زبان ها مشخص می شوند. دو پدیده مطرح در رویکرد معیار، عبارتند از: همابندی و صورت های مکمل. گرچه این دو پدیده در صرف زبان فارسی، نادرند، مواردی استثنایی از آن را می توان یافت. بررسی برخی دیگر از گونه ها و زبان های موجود در ایران نشان می دهد که همابندی در صیغه های فعل در زبان های کردی کرمانشاهی، کزیک، کردی مهابادی، سیستانی، کرمانجی خراسانی، کاخکی، خانیکی و فردوسی، پدیده های غالب و رایج است و در گویش های لری و ترکمنی هم به صورتی نه چندان متداول وجود دارد؛ اما در گویش های تایبادی، کاشمیری، رقهایی، شویلاشتی، خوافی، دلبری، رامسری، اصفهانی و کلیمی اصفهانی همابندی وجود ندارد.

منشی زاده و ناصح (۱۳۸۶) نگاهی رده شناختی به نحو زبان فارسی میانه پهلوی پرداختند. آن ها ضمن معرفی حوزه رده شناسی زبان و رویکردهای مطالعاتی آن، با بهره گیری از برخی

مثال‌ها و تحلیل نحوی آن‌ها، آرایش انواع سازه‌ها در فارسی میانه پهلوی را مشخص کرده و سپس جایگاه این زبان در رده‌های ممکن نحوی با نگاه رده شناختی معین سازد. ساخت‌ها و سازه‌های نحوی مورد مطالعه عبارتند از: ساخت جمله، حرف اضافه، صفت و موصوف، قید، ساخت تفصیلی، بند موصولی، فعل کمکی، ادات منفی ساز، فعل ربطی، وندها، ساخت اضافه عدد، پرسشواره. آوانویسی متون به شیوه مکنزی بوده و داده‌های مورد مطالعه، عمدتاً بر گرفته از متون سده‌های نخست دوره اسلامی است. در کل می‌توان گفت که پهلوی، زبانی است پیوندی با لعاب ضعیفی از ترکیبی در عین حال، این زبان دارای آرایش آزاد بوده و به طور مشخص، نمی‌شود آن را به یک رده زبانی خاص محدود کرد.

۴. اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

رده‌شناسی زبان درباره تفاوت‌های نظام‌مند میان زبان‌های جهان بحث می‌کند. اهمیت نتایج پژوهش در این شاخه این است که می‌تواند ما را در نظریه پردازی درباره ماهیت و چستی زبان و قوه نطق و کشف الگوهایی که گوناگونی‌های زبانی را نشان می‌دهند راهنمایی کند. از طرفی رده‌بندی، حفظ و طبقه‌بندی زبان‌های قومی یک کشور بسیار ضروری است و سبب نگهداری و ماندگار کردن یک میراث فکری، فرهنگی و انسانی می‌شود که ریشه در ادواری دارد که راه دیگری برای کسب آگاهی از آن زمانه نیست. از طریق زبان‌های قومی است که می‌توان دریافت چه تحولاتی در ساختار خواهران آن زبان‌ها (مثلاً در زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و ملی کشور) روی داده است و چه مراحل را پشت سر گذرانده‌اند. نکته جالب این است که بررسی این گویش می‌تواند برای مطالعات زبان‌شناسی تاریخی نیز مفید واقع شود. به عنوان مثال، گویش مذکور جزء معدود گونه‌های زبان پارسی است که هنوز تصریف «حالت بایی و ازی اسم» «و همچنین حالت رایبی» در آن دیده می‌شود.

۵. رده‌شناسی زبان

رده‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه شباهت‌های ساختاری بین زبان‌های مختلف بدون در نظر گرفتن پیشینه آن‌ها می‌پردازد تا بر اساس آن مبنایی برای طبقه‌بندی یا رده‌بندی زبان‌ها ارائه کند. بنابراین می‌بایست بین مقایسه رده بنیاد و مقایسه تاریخی زبان‌ها تمایز قائل شد. واژه «رده‌شناسی» کاربردهای گوناگونی در زبانشناسی امروز دارد و با تعمیم‌های موجود میان زبان‌ها نیز اطلاق می‌شود (که به آن تعمیم زبانی می‌گویند). رده‌شناسی به عنوان یک رویکرد- و نه یک عنوان- سابقه‌ای ۲۵۰ ساله در زبانشناسی دارد و

با تلاش‌های زبان‌شناسی به نام جرارد^۳ (۱۶۷۷-۱۷۴۵) آغاز شد. با وجود این، کاربرد این اصطلاح برای مطالعات مربوط به مقایسه و رده‌بندی مفاهیم زبانی از سال ۱۹۰۱ توسط زبان‌شناسی به نام گابلنتز^۴ رواج یافته است (کرافت^۵: ۲۷: ۱۹۹۰). رده‌شناسی زبان دو هدف عمده را در مطاعات خود پی می‌گیرد:

۱. دسته‌بندی زبان‌های جهان (چه مرده و چه زنده)

۲. یافتن روابط موجود میان زبان‌ها به لحاظ ساختارهای دستوری و به دست دادن اهمیت‌های رده‌شناختی آن‌ها

۶. انواع رده‌شناسی

شیباتانی و باینون^۶ (۱۹۹۵) به دو نوع رده‌شناسی زبانی باور دارند:

الف) رده‌شناسی کل‌گرا (holistic typology)

ب) رده‌شناسی جزء‌گرا (partial typology)

۱-۶ رده‌شناسی کل‌گرا

رده‌شناسی کل‌گرا گرایشی است که در آن کلیت زبان - و نه اجزا و عناصر آن - به لحاظ موقعیت و ویژگی‌های خود مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ مثلاً این که بگوییم: «زبان فارسی باستان در نگاهی کلی، زبانی تصریفی است»، نشان‌دهنده دید کل‌گرای ما در رده‌شناسی زبان‌های هند و اروپایی است. فریدریش شلگل در آغاز قرن نوزدهم، زبان‌ها را به دو دسته تقسیم کرده است: گروه اول زبان‌هایی است که تغییرات معنا را از طریق دگرگونی‌های درون واژه‌ای نشان می‌دهد و گروه دوم زبان‌هایی که در آن‌ها تغییرات معنا از وندافزایی به ریشه واژه به وجود می‌آید (کرافت ۱۹۹۰: ۳۹). این دو گروه بتدریج به چهار گروه از زبان‌ها به نام زبان‌های تصریفی^۷، پیوندی^۸، تحلیلی یا گسسته^۹ و چندترکیبی^{۱۰} یا انضمامی^{۱۱} افزایش یافته است.

³ G. Gerard

⁴ Gabelentz

⁵ W. Croft

⁶ Shibatani and Baynon

⁷ inflectional/ fusional

⁸ agglutinative

⁹ isolating

¹⁰ polysynthetic

¹¹ incorporating

۲-۶ رده‌شناسی جزء‌گرا

رده‌شناسی جزء‌گرا به جای بررسی ویژگی‌های برجسته زبان واحد به همانندی میان زبان‌های مختلف می‌پردازد. در این گونه رده‌شناسی، زبان‌شناسان در جستجوی همگانی‌های زبان هستند که به طور مشخص به دو گروه "همگانی‌های مطلق" و "همگانی‌های تلویحی" تقسیم می‌شود (کرافت ۴۷: ۱۹۹۰). منظور از "همگانی‌های مطلق"، ویژگی‌هایی است که همه زبان‌های دنیا از هر زمان و مکان و از هر اصل و نسبی که باشند در آن‌ها مشترکند (ثمره ۶۴: ۱۳۶۹). از سوی دیگر، همگانی‌های تلویحی در پاسخ این سوالات پدید آمده است که "آیا می‌توان بین مشاهدات ساختی و رفتارهای ساختی در هر زبان به نوعی همبستگی رسید؟" و "آیا این همبستگی فقط در مورد آن زبان مشخص مصداق دارد یا جهانی و همگانی است؟". چنین نگرشی به همگانی‌ها- که نگرش مطلوب رده‌شناسان زبان است- نگرشی "شرطی" است؛ مثلاً اگر زبانی در ساخت اضافه خود اول هسته را بیاورد و سپس مضاف‌الیه را در این صورت انتظار داریم که در ساخت صفت و موصوفی خود نیز ابتدا موصوف را بیاورد و سپس صفت را یا اگر زبانی آرایش سازه‌ای فاعل- مفعول- فعل (SOV^{۱۲}) داشته باشد (مثل گیلکی، مازندرانی، ترکی، ژاپنی و فارسی)، توقع داریم که آن زبان بر اعطای حالت از پس اضافه (POST POSITION) استفاده کند. مطالعه همگانی‌های مطابقه، آرایش سازه‌ها، مجهول، ساخت موصولی و امثال آن همگی در حوزه مطالعات رده‌شناسی جزء‌گرا قرار دارد. پیدایش رده‌شناسی جزء‌گرا به طور مشخص به فعالیت‌های جوزف گرینبرگ^{۱۳} و مطالعات او (به ویژه در دهه ۱۹۶۰) باز می‌گردد. گرینبرگ بر اساس داده‌های گرد آمده از ۳۰ زبان مختلف به ارائه ۴۵ همگانی تلویحی موفق شد (باسمن^{۱۴} ۱۹۹۶: ۵۰۶).

۷. دسته‌بندی رده‌شناختی

دسته‌بندی زبان‌ها در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ریشه دارد و به گفته کرافت نشانگر "کاربردی کلاسیک" از مفهوم دسته‌بندی رده‌شناختی است که طبق آن زبان‌ها براساس ویژگی‌های صرفی خود به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شود (کرافت ۱: ۱۹۹۰). آنتیلا^{۱۵} (۳۱۲):

¹² S: subject/ O: object/ V: verb

¹³ J. H. Greenberg

¹⁴ H. Bussman

¹⁵ R. Anttila

۱۹۷۲) نیز تصریح می‌کند که در آن زمان (قرن ۱۸) تصور غالب چنین بود که با گذر زمان، زبان‌های منفرد به زبان‌های پیوندی و زبان‌های پیوندی سرانجام به زبان‌های تصریفی مبدل می‌شود. در چنین دورانی، دسته‌بندی رده‌شناختی زبان‌ها بر پایه یک متغیر استوار بود و آن متغیر نیز نظام صرفی آن زبان بود. در دسته‌بندی‌های رده‌شناختی امروزی، بیشتر به تمرکز بر ویژگی‌های نحوی زبان‌ها گرایش دارد تا ویژگی‌های صرفی. این واقعیت که زبان‌ها می‌توانند به شیوه‌های دیگری هم دسته‌بندی شوند، نخستین بار توسط گرینبرگ، صورت عینی به خود گرفت. گرینبرگ با تعیین متغیرهای مختلفی از عوامل نحوی، معنایی و صرفی زبان‌های گوناگون، چهل و پنج همگانی معرفی کرد و به گفته هاکینز (۳:۱۹۸۳) نتایج این پژوهش در حوزه آرایش واژه‌های زبان‌ها نشان داده است که از امکانات بالقوه‌ای که در گونه‌گونی آرایش‌های واژه‌ها هست، زبان‌ها به شیوه شگفت‌انگیزی به گزینش تعداد بسیار محدودی از آن‌ها مبادرت می‌کنند. گرینبرگ توانست نشان دهد که آرایش واژه‌های دنیا از شش حالت زیر خارج نیست:

OSV, SOV, VSO, VOS و سرانجام OVS که نمونه‌های سه مورد آخر بسیار نادر است. (ثمره ۷۲: ۱۳۶۹).

۸. گویش مازندرانی

گویش مازندرانی (طبری) از نظر تاریخی یکی از گویش‌های دسته شمالی است که اکنون در منطقه‌ای که از سوی مشرق به بهشهر، از مغرب به شهنسوار، از شمال به کرانه‌های خزر، و از جنوب به بخش شمالی کوه‌های البرز، محدود است گفتگو می‌شود. مازندرانی به سبب ارتباط نزدیک با فارسی، توسعه رسانه‌های گروهی و سایر مظاهر تمدن جدید، دستخوش تحول گشته و رو به فراموشی است (شکری، ۱۳۸۰). مازندرانی یکی از زبان‌های کهن ایرانی است که سالیان سال زبان بومیان ساکن در بخشی از مناطق شمالی ایران را تشکیل می‌داده است. در سال‌های اخیر این زبان تحت تأثیر تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شاهد دگرگونی‌ها و تحولاتی بوده است که تصور می‌رود با گذشت زمان، سرعت و وسعت این تحولات به تبع تحولات غیرزبانی چشم‌گیرتر نیز شود. گویش مازندرانی که در بعضی از نوشته‌ها تحت نام گویش طبری و حتی گاهی اوقات با نام زبان گیلکی آورده شده است، از لحاظ جغرافیایی پراکندگی گسترده و پیچیده‌ای دارد. اگر چه گویشوران عمده این

گویش در استان مازندران سکونت دارند اما شمار زیادی از آنان در استان های گلستان، تهران و سمنان نیز به چشم می خورند.

۹. طبقه بندی داده ها، توصیف و تحلیل واج شناختی

به نظر می رسد که در گویش مازندرانی فرایندهای واجی متنوعی از قبیل تشدید عارضی، همگونی، اعم از کامل و ناقص، نرم شدگی یا تضعیف و برخی از تغییرات آوایی از قبیل کاربرد [l] در مازندرانی در مقابل [r] فارسی بسیار فعال است. به داده های طبقه بندی شده ذیل در گویش مازندرانی توجه کنید. همان طور که مشاهده می شود، در داده های گروه (الف) و گروه (ب) شاهد فرایند همگونی، و تشدید عارضی هستیم. شایان ذکر است که صورت واجی در فهرست داده های زیر، بیشتر، در لهجه های مناطق غربی مازندران، هم چون رامسر، تنکابن و کلاردشت، استفاده می شود، در حالی که مازندرانی های ساکن نواحی مرکزی استان، هم چون بابل، بابل کنار، بندپی، قائم شهر، سوادکوه و ساری، غالباً از صورت های آوایی موجود در ستون صورت های آوایی استفاده می کنند. مطالب زیر مبتنی بر موادی است که از گویش های رایج در شهرستان های ساری و قائم شهر (سابقاً علی آباد و شاهی) و بهشهر، در سال های اخیر، گرد آورده است. گویش های رایج در این شهرستان ها و دهستان های تابع هریک گرچه مختلف اند آن قدر متفاوت نیستند که شمول اصطلاح «مازندرانی شرقی» را بر سراسر این منطقه ناموجه سازد. مازندرانی شرقی با مازندرانی مرکزی (یا غربی) که در بابل و آمل رایج است چند وجه تمایز دارد که یکی شناسه های فعل است.

برای مثال، شناسه ی سوم شخص مفرد در مازندرانی شرقی *nne* - و در بابلی *naenae* - است.^{۱۶}

^{۱۶} مثلاً بنگرید به دو متنی که «حاجی آقا» نامی، «گنط روس» در بارفروش، به خواهش دو مورگان، در سال ۱۸۸۹، کتابت کرده (de Morgan, pp.248-260):

«می کنند»	Kaen-naenae	کَنَنَه
«می کنند»	Kaen ^d -naenae	کَنَنَه
«می گویند»	Gae-naenae	گَنَنَه

در مازندرانی شرقی چهار گروه شناسه می‌توان بازشناخت:

<i>IV</i>	<i>III</i>	<i>II</i>	<i>I</i>	
-	- εm	- $mm\varepsilon / -mb\varepsilon$	- $m\varepsilon$	1 } 2 } مفرد 3 }
- ϕ	- i	- ni	- i	
-	- e	- $n\varepsilon$	- ε	
-	- im	- $mmi / -mbi$	- mi	1 } 2 } جمع 3 }
- in	- in	- nni	- ni	
-	- εn	- $nn\varepsilon$	- $n\varepsilon$	

این شناسه‌ها در پنج ساختِ بسیطِ فعل به صورت زیر به کار می‌روند:

<i>II</i>	شناسه‌های گروه	+	ماده مضارع	:	مضارع اخباری ^{۱۷}		
<i>III</i>	شناسه‌های گروه	+	ماده مضارع	+	پیشوند فعلی	:	مضارع التزامی
<i>IV</i>	شناسه‌های گروه	+	ماده مضارع	+	پیشوند فعلی	:	امری
<i>I</i>	شناسه‌های گروه	+	ماده ماضی	+	پیشوند فعلی	:	ماضی ساده
<i>I</i>	شناسه‌های گروه	+	ماده ماضی	:		:	ماضی استمراری

^{۱۷} مضارع اخباری فعل اسنادی با شناسه‌های گروه I صرف می‌شود.

صرف زمان‌های بسیط فعل «بردن» برای نمونه ذکر می‌شود:

امر	مضارع التزامی	مضارع اخباری	
<i>ba - vεr</i>	<i>ba - vεr - εm</i>	<i>var ε - mbε / var - mε</i>	1 } مفرد
	<i>ba - vεr - i</i>	<i>va n - ni</i>	2 }
	<i>ba - vεr - e</i>	<i>va n - nε</i>	3 }
<i>ba - vεr - in</i>	<i>ba - vεr - im</i>	<i>var - ε - mbi / var - mi</i>	1 } جمع
	<i>ba - vεr - in</i>	<i>var - ε - nni</i>	2 }
	<i>ba - vεr - in</i>	<i>var - ε - nne</i>	3 }

ماضی استمراری	ماضی ساده	
<i>vard - ε - εm</i>	<i>ba - vεrd - ε - mε</i>	1 } مفرد
<i>ba - vεr - i</i>	<i>ba - vεrd - i</i>	2 }
<i>vard - ε</i>	<i>ba - vεrd - ε</i>	3 }
<i>vard - ε - mi</i>	<i>ba - vεrd - ε - mi</i>	1 } جمع
<i>vard - ε - ni</i>	<i>ba - vεrd - ε - ni</i>	2 }
<i>vard - ε - nε</i>	<i>ba - vεrd - ε - nε</i>	3 }

در مورد شناسه‌ها نکات زیر شایان ذکر است.

۱. شناسه‌ها تکیه نمی‌پذیرند.

۲. هرگاه ماده فعل مختوم به صامت غیرروان و غیر غنه‌ای باشد و شناسه با صامت آغاز

شود، مصوت میانجی - ε - میان ماده و شناسه می‌آید:

$bait - \varepsilon - n\varepsilon$	ستدند	$x\varepsilon\varepsilon - \varepsilon - n\varepsilon$	می خوابد
$geit - \varepsilon - ni$	گرفتید	$e\bar{s} - \varepsilon - ni$	می نگری
$get - \varepsilon - m\varepsilon$	می گفتم		

۱. در شناسه‌های مختوم به ε ، این مصوت پایانی گاه به o بدل می‌شود.

۱-۳. در گفتار عاطفی

$l\hat{a}l\hat{a} k\bar{e}mbo bax\varepsilon si, d\bar{e}\bar{a} k\bar{e}mbo \varepsilon h\varepsilon r\varepsilon si$

«لالایی می‌گویم [تا] تو بخوابی، دعا می‌کنم [تا] تو برخیزی». در این جا $k\bar{e}mbo$ به جای $k\varepsilon^n - mb\varepsilon$ «می‌کنم» آمده است.

۲-۳. بر اثر ادغام در حرف ربط o

«کم‌کم مادرم به هوش آمد و خوب شد». $kam - kam me n\bar{e}n\bar{a} hu\bar{s} b\varepsilon muo x\bar{a}r bai\varepsilon$ در این عبارت صورت $b\varepsilon muo$ جایگزین $b\varepsilon mu - \varepsilon o$ شده است.

۴. در گروه a ، شناسه‌ی سوم شخص مفرد گاه حذف می‌شود، به‌ویژه در جملاتی که فاعل در آن‌ها قید شود:

«او تفنگ شلیک کرد.» $vet\varepsilon f\varepsilon ng dar h\varepsilon d\bar{a} - \varepsilon$

۵. در گروه ai ، هر یک از صیغه‌های اول شخص مفرد و اول شخص جمع دو صورت دارند: $mb\varepsilon -$ و $mbi -$ (بیشتر در ساری) و $mm\varepsilon -$ و $mmi -$ (بیشتر در قائم‌شهر).

۶. هرگاه ماده‌ی مضارع به صامت‌های روان r یا l مختوم باشد، گوینده مختار است در شناسه‌های اول شخص یک m را حذف کند.

$x\varepsilon r - mi$	یا	$x\varepsilon r - \varepsilon - mmi$	یا	x	می‌خوریم
				$\varepsilon r - \varepsilon - mbi$	
Sor- $m\varepsilon$	یا	Sor- $\varepsilon - mm\varepsilon$	یا	Sor- $\varepsilon - mb\varepsilon$	می‌شویم
$y\varepsilon l - mi$	یا	$y\varepsilon l - \varepsilon - mmi$	یا	$y\varepsilon l - \varepsilon - mbi$	می‌نهیم
$g\varepsilon r - m\varepsilon$	یا	$g\varepsilon r - \varepsilon - mm\varepsilon$	یا	$g\varepsilon l - \varepsilon - mbi$	می‌گیرم
nis $\varepsilon r - m\varepsilon$	یا	nis $\varepsilon r - \varepsilon - mm\varepsilon$	یا	nis $\varepsilon r - \varepsilon - mb\varepsilon$	می‌نشینم
na-(u)r-m ε	یا	Na-(u)r- $\varepsilon - mm\varepsilon$	یا	Na-(u)r- $\varepsilon - mb\varepsilon$	نمی‌گویم

فعل «گفتن» در صیغه‌های مثبت مضارع اخباری از ماده ge- صرف می‌شود: ge-mbe «می‌گویم».

۷. در ماده‌های مضارع مختوم به صامت‌های روان، این صامت‌ها با n شناسه‌های دوم و سوم شخص مفرد همگون می‌شوند.

Van-ni	می‌بری	،	Van-n ε	می‌برد	:	ماده var-
Dan-ni	داری	،	Dan-n ε	دارد	:	ماده dar-
x εn - ni	می‌خوری	،	x εn - nε	می‌خورد	:	ماده x εr -
y εn - ni	می‌نهد	،	y εn - nε	می‌نهد	:	ماده y εl -
nis εn - ni	می‌نشینی	،	nis εn - nε	می‌نشیند	:	ماده nis(er)-
Na-n-ni	نمی‌گویی	،	na-n-n ε	نمی‌گوید	:	ماده (u)r-

(قیاس شود با na-r-ε - nni «می‌خورید»)

۷-۱ تنها استثنایی که نگارنده ثبت کرده، فعل گرفتن است: ماده ge(i)r-: می‌گیرد ge(i)-n ε، می‌گیری gei-ni

۸. هرگاه ماده مضارع به صامت خیشومی n ختم شود، این صامت پیش از شناسه‌های اول شخص مفرد و جمع، و دوم شخص و سوم شخص جمع حذف می‌شود:

za ⁿ -mb ε / -mmε	می‌زنم	Za ⁿ -mbi/-mmi	می‌زنی	ماده zan-
vi-mb ε	می‌بینم	vi-mbi	می‌بینی	ماده vin-
k ε - mbε	می‌کنم	k ε - mbi	می‌کنی	ماده k εn -
Tu-mb ε	می‌توانم	Tu-mbi	می‌توانی	ماده tun:
v εri - mbε	می‌برم	v εri - mbi	می‌بری	ماده v εrin :
Xari-mb ε	می‌خرم	Xari-mbi	می‌خری	ماده xarin:
vi ⁿ -nni	می‌بینید	vi ⁿ -nn ε	می‌بیند	ماده vin:
Tu-nni	می‌توانید	Tu-nn ε	می‌تواند	ماده tun:
v εri - nni	می‌برید	v εri - nnε	می‌برد	ماده v εrin :

۹. پیرو قاعده پیشین، لزوم تمایز میان شناسه‌های مفرد و جمع موجب ناهمگونی n به d در شناسه‌های دوم

و سوم شخص مفرد شده است.

Vin-di	می بینی	Vin-d ε	می ببند	ماده-vin:
Zan-di	می زنی	Zan-d ε	می زند	ماده-zan:
Dun-di	می دانی	Dun-d ε	می داند	ماده-dun:
v erin - di	می بری	v erin - d ε	می برد	ماده-v erin:

بنابراین، ملاحظه می‌شود که بازشناختن شناسه‌های فعل مازندرانی، خاصه در صیغه‌های مضارع اخباری و امری، ساده نیست و جدول شناسه‌ها بدون توجه به قواعد یاد شده کامل نمی‌شود. در ماده‌های مضارع مختوم به n- که در مازندرانی کم بسامد نیستند- به آسانی می‌توان میان مفرد و جمع خطا کرد؛ مثلاً با علم به اینکه v erin - ماده مضارع فعل «بریدن» است، v erinni را به صورت v erin - ni تقطیع کرد و آن را «می‌بری» معنی کرد؛ حال آن‌که تقطیع صحیح این کلمه v erin - nni به معنای «می‌برید» است و صیغه دوم شخص مفرد آن v erin - di است. همین‌طور در افعالی که ماده‌های مضارع آن‌ها به صامت‌های روان ختم می‌شود تشخیص ماضی استمراری از مضارع اخباری در صیغه‌هایی که ممکن است شناسه‌های یکسان داشته باشند تنها از روی ماده است.

Var-m ε	می برم	Vard- ε - m ε	می بردم
y el - mi	می نهیم	Igu-mi	می نهادیم (نیز نهادیم)

نیز در همین دسته از افعال باید مراقب تغییر مصوت در ماده مضارع بود.

می‌نهد y en - ni

شایان ذکر است که نگارنده در استخراج قواعد شناسه‌های فعل مازندرانی مدعی استقرا نیست؛ آن‌چه آمد حاصل استقرا از متونی است که از گفتار مردم مازندران فراهم آورده‌ام و این متون طبعاً کلیه افعال و وجوه فعل را شامل نمی‌شود. بسا که با تحقیق بیشتر بتوان بر این قواعد افزود یا آن‌ها را اصلاح کرد. در مازندرانی (کلاردشتی و رامسری) فعل مجهول از ترکیب صفت مفعولی و در مواردی مصدر با فعل کمکی ساخته می‌شود. در رامسری فعل کمکی vaketən یا vaketən (شدن) و در کلاردشتی babiyan (شدن) است (نک. شکری، ۸۷-۸۸: ۱۳۸۵ و کلباسی، ۹: ۱۳۷۶):

Karme	می کارم	yarme	می آورم
Karni	می کاری	yarni	می آوری
Karne	می کارد	yarne	می آورد
Karmi	می کاریم	yarmi	می آوریم
karneni	می کارید	yarneni	می آورید
karnene	می کارند	yarnene	می آورند
	نفی		نفی
nekarme	نمی کارم	niyarme	نمی آورم

شناسه‌های حال اخباری بر حسب این‌که به وا که یا برخی همخوان‌ها ختم شوند، دچار تغییراتی به شرح زیر می‌شوند:

۸-۱-۱- هرگاه ستاک حال به همخوان‌های /l/ و /r/ ختم شود، شناسه‌ها به شکل زیر هستند: مانند مثال‌های بالا و نیز مثال زیر:

-ne / -nene -ne / -neni

pelmi	می گذاریم	pelme	می گذارم
pelneni	می گذارید	pelni	می گذاری
pelnene	می گذارند	pelne	می گذارد

۸-۱-۲- اگر ستاک حال به همخوان‌های دیگری ختم شود با آمدن /e/ میانجی شناسه‌ها به صورت زیر در می‌آیند:

-embe / -embi -eni / -enni(eneni) -ene / -enene(enne)

مثال:

Paj-e-mbi	می یزیم	Paj-e-mbe	می یزم
Paj-e-neni	می یزید	Paj-e-ni	می یزی
Paj-e-nene	می یزند	Paj-e-ne	می یزد

گاه همخوان پایانی /r/، /s/ و /z/ تکرار می‌گردد:

dezzembe	می دزددم	dez-
pessembe	می ایستم	Pes-
perrembe	می پریم	Per-

چنان که ملاحظه می‌شود مثال perrembe با قاعده ۸-۱-۱- مطابقت نمی‌کند. حال اخباری henisten به معنی نشستن به دو صورت nisembe و niserme شنیده می‌شود که در دومی /۲/ میانجی است.

۸-۱-۳- اگر ستاک حال به همخوان /n/ ختم شود در شناسه‌ها تغییرات زیر به وجود می‌آید:
-deni / -di -mbe / -mbi -dene / -de

Vimbi	می بینیم	Vin-vimbe	می بینم
vindeni	می بینید	Vindi	می بینی
vindene	می بینند	Vinde	می بیند

یا:

kombi	می کنیم	Kon-kombe	می کنم
kondeni	می کنید	Kondi	می کنی
kondene	می کنند	Konde	می کند

در افعال دیگر از جمله زدن (zan-)، بریدن (verin-)، خریدن (xarin-)، توانستن (tun-) شناسه‌ها به همین شکل دیده می‌شود، تصور می‌شود بتوان گفت که به ترتیب ستاک حال به دو شکل vin- و kon-vi و ko- zan و za- verin- و xari-very- و tu-xarin و tun-... ظاهر می‌شود.

۸-۱-۴- اگر ستاک حال به وا که ختم شود شناسه‌ها به شکل زیر می‌آیند:
-nene / -ne -neni / -ni -mbe / -mbi

مثال:

dembe	می دهم	xambe	می خواهم
deni	می دهی	xani	می خواهی
dene	می دهد	xane	می خواهد
dembi	می دهیم	xambi	می خواهیم
deneni	می دهید	xaneni	می خواهید
denene	می دهند	xanene	می خواهند

mbe- در گونه‌های دیگر این گویش و متون کهنه mma- است. در گونه امروزی شهر ساری اول شخص

مفرد و جمع به ترتیب به صورت mbe- و mbi- می‌آید که با فرمول زیر قابل تبیین است:
mm>mb

بدین معنی که از دو غنه در کنار هم، اولی می‌ماند و دومی به /b/ لبی غیر غنه تبدیل می‌شود. در دوم شخص و سوم شخص مفرد و جمع فرمول به صورت nm>nd است: بدین معنی که از دو غنه دندانی در کنار هم، اولی می‌ماند و دومی به /d/ دندانی تبدیل می‌شود و از آن‌جا که /m/ و /b/ هر دو دارای بست لبی و /n/ و /d/ هر دو دارای بست دندانی هستند، شناسه‌ها بارزتر شده است.

ب- حال التزامی: از ستاک حال فعل مورد نظر همراه با پیشوندهای وجه ba.ha.da و شناسه‌های حال التزامی ساخته می‌شود:

De-kar-em	بکارم	biyarem	بیاورم
De-kar-i	بکاری	biyari	بیاوری
De-kar-e	بکارد	biyare	بیاورد
De-kar-im	بکاریم	biyarim	بیاوریم
De-kar-in	بکارید	biyarin	بیاورید
De-kar-en	بکارند	biyaren	بیاورند
			نفی
Ne-kar-em	نکارم	niyarem	نیاورم
Na-kon-em	نکنم		یا

ملاحظه می‌شود که پیشوند وجه التزامی لزوماً ba یا گونه‌های آن نیست. در مصدر فعل گفتن

(baputen) حال التزامی bapurem می‌شود که /ʔ/ میانجی است. (← ۸-۱-۲)

ج- فعل امر: از ستاک حال همراه با پیشوند وجه da,ba و ha در دو صیغه مفرد و جمع مخاطب ساخته می‌شود:

dekar	بکار	biyar	بیاور
baxor	بخور	hakon	بکن
baxorin	بخورید	dakef	بیفت
naxor	نخور	nakon	نکن

گاه در یک فعل تغییرات واجی قابل ملاحظه است:

Germe	می گیرم	حال اخباری
bayr	بگیر	امر

د. گذشته ساده: این زمان با پیشوند مصدری و ستاک گذشته به همراه شناسه‌های گذشته ساده ساخته می‌شود.

De-kast-e-me	کاشتم	Bi-yard-e-me	آوردم
De-kast-i	کاشتی	Bi-yard-i	آوردی
De-kast-e	کاشت	Bi-yard-e	آورد
De-kast-e-mi	کاشتیم	Bi-yard-e-mi	آوردیم
De-kast-e-ni	کاشتید	Bi-yard-e-ni	آوردید
De-kast-e-ne	کاشتند	Bi-yard-e-ne	آوردند
			نفی
Ne-kast-e-me	نکاشتم	Ni-yard-e-me	نیاوردم

ه- گذشته استمراری ساده: از ستاک گذشته به همراه شناسه‌های زمان گذشته ساخته می‌شود. اما قبل از گذشته استمراری پیشوند مصدری نمی‌آید:

Kast-e-me	می کاشتم	Yard-e-me	می آوردم
Kast-i	می کاشتی	Yard-i	می آوردی
Kast-e	می کاشت	Yard-e	می آورد
Kast-e-mi	می کاشتیم	Yard-e-mi	می آوردیم
Kast-e-ni	می کاشتید	Yard-e-ni	می آوردید
Kast-e-ne	می کاشتند	Yard-e-ne	می آوردند
			نفی
Ne-kast-e-me	نمی کاشتم	Ni-yard-e-me	نمی آوردم

۹- زمان‌های مرکب

۹-۱- گذشته نقلی: در گویش مازندرانی بین گذشته ساده و نقلی تفاوتی وجود ندارد.

۹-۲- گذشته دور: از اسم مفعول فعل مورد نظر به اضافه زمان گذشته ساده فعل بودن ساخته می‌شود:

De-kast-e-bi-me	کاشته بودم	Biyard bime	آورده بودم
De-kast-e-bi	کاشته بودی	Biyard bi	آورده بودی
De-kast-e-bi-ye	کاشته بود	Biyard biye	آورده بود
De-kast-e-bi-mi	کاشته بودیم	Biyard bimi	آورده بودیم
De-kast-e-bi-ni	کاشته بودید	Biyard bini	آورده بودید
De-kast-e-bi-ne	کاشته بودند	Biyard bine	آورده بودند
			نفی
Ne-kast-e-bi-me	نکاشته بودم	Ni-yard-bi-me	نیاورده بودم

۹-۳- گذشته التزامی: این زمان از اسم مفعول فعل مورد نظر و حال التزامی فعل بودن ساخته می‌شود:

De kast e bum	کاشته باشم	Biyard bum	آورده باشم
De kast e bupi	کاشته باشی	Biyard bupi	آورده باشی
De kast e bpe	کاشته باشد	Biyard bupe	آورده باشد
De kast e bupim	کاشته باشیم	Biyard bupim	آورده باشیم
De kast e bupin	کاشته باشید	Biyard bupin	آورده باشید
De kast e bupen	کاشته باشند	Biyard bupen	آورده باشند
	نفی		نفی
Ne kast bum	نکاشته باشم	Niyard bum	نیاورده باشم

گاه قبل از کاربرد فعل بالا کلمات sayed, vesse (می‌بایست) و tunesse (می‌توانست) می‌آید.

باید آورده باشم Vesse biyard bum

۹-۴- گذشته در حال انجام: این زمان با گذشته ساده فعل بودن «dayyen» (اندر بودن) و گذشته استمراری فعل مورد نظر ساخته می‌شود (برجیان، ۱۳۸۴).

Dayme kasteme	داشتم می کاشتم	Dayme yardeme	داشتم می آوردم
Day kasti	داشتی می کاشتی	Day yardi	داشتی می آوردی
Dayye kaste	داشت می کاشت	Dayye yarde	داشت می آورد
Daymi kastemi	داشتیم می کاشتیم	Daymi yardemi	داشتیم می آوردیم
Dayni kasteni	داشتید می کاشتید	Dayni yardeni	داشتید می آوردید
Dayne kastene	داشتند می کاشتند	Dayne yardene	داشتند می آوردند

۹-۵- حال در حال انجام: این زمان از صرف زمان حال ساده فعل «dayyen» (اندر بودن) و حال اخباری فعل مورد نظر ساخته می شود:

Dareme karme	دارم می کارم	Dareme yarme	دارم می آورم
Dari karni	داری می کاری	Dari yarni	داری می آوری
Dare karne	دارد می کارد	Dare yarne	دارد می آورد
Daremi karmi	داریم می کاریم	Daremi yarmi	داریم می آوریم
Dareni karneni	دارید می کارید	Dareni yarneni	دارید می آورید
Darene karnene	دارند می کارند	Darene yarnene	دارند می آورند

گویش مازندرانی در تمام سطوح ساختاری سه گانه: آوایی، واژگانی و نحوی ویژگیهایی دارد که آن را از زبان فارسی معیار متمایز می سازد. در واقع، اگر بدون در نظر گرفتن عوامل غیرزبانی و تنها بر معیارهای زبانی تکیه کنیم اطلاق اصطلاح “گویش” برای گونه مازندرانی مسلماً از لحاظ علمی مشکل آفرین خواهد بود. در این رابطه مثال های [۱] و [۲] به ترتیب اختلاف آوایی ساختواژی و واژگانی بین گویش (۱۰) مازندرانی و زبان فارسی معیار را نشان می دهد:

(۱) اختلاف آوایی ساختواژی

گویش مازندرانی	فارسی معیار	گویش مازندرانی	فارسی معیار
/šo/	شب	/o/	آب
/xo/	خواب	/to/	تب
/piyer/	پدر	/mâr/	مادر
/dâr/	درخت	/detær/	دختر
/xi/ یا /xu/	خوک	vâreš/	باران

۲) اختلاف واژگانی

فارسی معیار	گویش مازندرانی	فارسی معیار	گویش مازندرانی
قاشق	/kæčə/	قاشق	/duri/
مرغ	/karg/	خروس	/telâ/
گردو	/âquz/	کاسه	/tâs/
گنجشک	/jikâ/	قدم	/šab/
قابلمه	/læve/	طویله	/kâlom/

اگر این وضعیت را از لحاظ نحوی مورد بررسی قرار دهیم ظاهراً در سطح جمله اختلاف عمده ای بین این دو گونه به چشم نمی خورد، بویژه این که ترتیب ارکان جمله در گویش مازندرانی می باید همانند فارسی معیار باشد یعنی نوع اصلی شکل بینشان آن: فاعل، مفعول و فعل (SOV) است. بایستی توجه داشته باشیم که در بسیاری از موارد ترتیب ارکان جمله در زبان فارسی با توجه به عوامل کاربرد شناختی تعیین می گردد. ولی از آنجایی که گویش مازندرانی آثار مکتوب ندارد و نیز سنت معیارسازی و دستورنویسی را به خود ندیده است انتظار می رود میزان انعطاف پذیری ترتیب ارکان جمله آن نسبت به زبان فارسی رسمی بیشتر باشد. در هر حال، در ساختمان اسمی گویش مازندرانی یک اختلاف نحوی نهفته است. به عبارت دیگر، ساختمان عبارات اسمی (NP) در گویش مازندرانی، بر خلاف فارسی معیار، به صورت «هسته آخر» است. در صورتی که ساختمان اسمی فارسی معیار به صورت «هسته اول» است.

به عنوان مثال:

فارسی معیار	گویش مازندرانی
اسب سفید	اسبِ اسب /esbe æsb/
دختر قشنگ	قشنگِ کیجا /qešnge kijâ/
دختر خیلی قشنگ	خلِ قشنگِ کیجا /xæle qæšnge kijâ/
دختر قشنگ من	مِه قشنگِ کیجا /me qæšnge kijâ/

این اختلاف نحوی همراه با دیگر تفاوت هایی که در دیگر سطوح زبانی ملموس است، گویش مازندرانی را تا حدّ زیادی از زبان فارسی معیار متمایز می سازد و به عبارتی

می توان چنین استدلال کرد که قابلیت یک زبان مستقل را دارد. علاوه بر این، همان طوری که پیشتر ذکر شد "حالت بایی و ازی" نیز در این گویش به چشم می خورد که جزء ویژگی های زبان های ایرانی باستان محسوب می شود. زبان های ایران باستان بیشتر به یک زبان تصریفی شباهت داشته اند تا به یک زبان تحلیلی.

۱۱. بحث و نتیجه گیری

رده شناسی زبان ها و اجزای زبان را بر اساس ویژگی های صوری مشترک طبقه بندی می کند. در پژوهش حاضر به رده شناسی زبان در گویش مازنی پرداختیم و در ادامه به یافته های حاصل از این پژوهش اشاره شده است. گویش مازنی یکی از زبان های ایرانی میانه است که در دوره فرمانروایی اشکانیان زبان دولتی اداری ایران بوده است. همان طور که پیش تر هم عنوان شد گویش مازندرانی یکی از گویش های دسته شمالی است که در بعضی از نوشته ها تحت نام گویش طبری و حتی گاهی اوقات با نام زبان گیلکی آورده شده است. گویش مازندرانی، در تمام سه سطح ساختاری، آوایی، واژگانی و نحوی با زبان فارسی متمایز می باشد. ساختمان عبارت اسمی در گویش مازندرانی، برخلاف فارسی معیار به صورت هسته آخر است در صورتی که ساختمان اسمی فارسی معیار به صورت «هسته اول» است. مانند اینکه در زبان فارسی می گوئیم دختر قشنگ در حالیکه در گویش مازنی می گوئیم قشنگ کیجا.

همان طور که در بخش طبقه بندی داده ها، توصیف و تحلیل واج شناختی گفته شد، در گویش مازندرانی فرایندهای واجی متنوعی از قبیل تشدید عارضی، همگونی، اعم از کامل و ناقص، نرم شدگی یا تضعیف و برخی از تغییرات آوایی از قبیل کاربرد [i] در مازندرانی در مقابل [r] فارسی بسیار فعال است. پر واضح است که در بسیاری از موارد ترتیب ارکان جمله در زبان فارسی با توجه به عوامل کاربرد شناختی تعیین می گردد. ولی از آنجایی که گویش مازندرانی آثار مکتوب ندارد و نیز سنت معیارسازی و دستورنویسی را به خود ندیده است انتظار می رود میزان انعطاف پذیری ترتیب ارکان جمله آن نسبت به زبان فارسی رسمی بیشتر باشد. مازندرانی شرقی با مازندرانی مرکزی (یا غربی) که در بابل و آمل رایج است چند وجه تمایز دارد که یکی شناسه های فعل است. شناسه ی سوم شخص مفرد در مازندرانی شرقی $nn\epsilon$ - و در بابلی $naenae$ - است. یکی دیگر از موارد

- قابل ذکر این است که در این گویش شناسه‌ها تکیه نمی‌پذیرند. از دیگر ویژگی‌های زبانی این گویش می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- ❑ هرگاه ماده فعل مختوم به صامت غیر روان و غیر غنّ‌های باشد و شناسه با صامت آغاز شود، مصوت میانجی - ε - میان ماده و شناسه می‌آید.
 - ❑ در شناسه‌های مختوم به ε ، این مصوت پایانی گاه به o بدل می‌شود.
 - ❑ در ماده‌های مضارع مختوم به صامت‌های روان، این صامت‌ها با n شناسه‌های دوم و سوم شخص مفرد همگون می‌شوند.
 - ❑ هرگاه ماده مضارع به صامت خیشومی n ختم شود، این صامت پیش از شناسه‌های اول شخص مفرد و جمع، و دوم شخص و سوم شخص جمع حذف می‌شود.
 - ❑ در ماده‌های مضارع مختوم به n که در مازندرانی کم بسامد نیستند - به آسانی می‌توان میان مفرد و جمع خطا کرد، به عنوان مثال با علم به اینکه $verin$ - ماده مضارع فعل «بریدن» است، می‌توان $verinni$ را به صورت $verin - ni$ تقطیع کرد و آن را «می‌بری» معنی کرد؛ حال آن‌که تقطیع صحیح این کلمه $verin - ni$ به معنای «می‌برید» است و صیغه دوم شخص مفرد آن $verin - di$ است.
 - ❑ در افعالی که ماده‌های مضارع آن‌ها به صامت‌های روان ختم می‌شود تشخیص ماضی استمراری از مضارع اخباری در صیغه‌هایی که ممکن است شناسه‌های یکسان داشته باشند تنها از روی ماده است.
 - ❑ در مازندرانی (کلاردشتی و رامسری) فعل مجهول از ترکیب صفت مفعولی و در مواردی مصدر با فعل کمکی ساخته می‌شود.
 - ❑ در گویش‌های مازندرانی، ساخت ارگتیو در افعال ماضی متعدی دیده نمی‌شود.

منابع

- برجیان، حبیب، (۱۳۸۴)، "شناسه های فعل در مازندرانی شرقی" فرهنگستان زبان و ادب فارسی، جلد اول، شماره سه. ص ۱۳-۱۹.
- ثمره، یداله، (۱۳۶۹). "تحلیلی بر رده شناسی زبان، ویژگی‌های رد شناختی زبان فارسی"، مجله زبان شناسی، سال هفتم، شماره یک، بهار و تابستان ۱۳۶۹، ص ۸۰-۶۱.
- دبیرمقدم، محمد و شریفی، شهلا، (۱۳۸۴)، "بررسی سلسله مراتب رده شناختی مربوط به حوزه آرایش واژه ها در زبان فارسی"، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. ص ۱۴۹.
- ساپیر، ادوارد، (۱۳۷۶)، زبان، درآمدی بر مطالعه سخن گفتن، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران، سروش.
- شریفی، ش.، اخلاقی، الف. (۱۳۹۱)، "معرفی رویکرد معیار در رده شناسی صرفی و نمود آن در برخی گویش ها و زبان های رایج در ایران"، فصلنامه علمی پژوهشی زبان پژوهشی دانشگاه الزهراء، ص ۴۸-۶۹.
- شکری، گیتی، (۱۳۸۰)، "ساخت فعل در گویش مازندرانی ساری"، مجله فرهنگ، شماره شش، ص ۲۱۷-۲۳۲.
- عموزاده، م. (۱۳۸۱)، "همگرایی و دوزبانگونی در گویش مازندرانی"، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال دوم، شماره ششم و هفتم، ص ۱۴۰-۱۶۰.
- منشی زاده، م.، ناصح، م. الف. (۱۳۸۶)، "نگاهی رده شناختی به نحو زبان فارسی میانه پهلوی"، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۲۲ (پیاپی ۱۹).

-
- Anttila, R. "An Introduction to Historical and Comparative Linguistics", The Macmillan Company, New York, 1972.
- Bussman, H. "Rutledge Dictionary of Language and Linguistics" Rutledge, London and New York, 1996.
- Croft, William (1993). *Typology and Universals*. Cambridge University Press.
- Croft, William. "Typology and Universals" Cambridge University Press, 1990.
- Greenberg, Joseph.H. "Language Typology: A Historical and Analytic Overview". The Hague, Mouton, 1974.
- Hawkins, JahnA. "Word Order Universals". Academic Press New York, 1983.
- Shibatani, M and T. Bynon. "Approaches to Language Typology". Oxford University Press, 1995.
- Whaley, L. J. (1996). *Introduction to typology: the unity and diversity of language*. Sage Publications.